



گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِی خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



موضوع:

احکام؛ طهارات و نجاسات

بسم الله الرحمن الرحيم

شش گفتار از آن جناب درباره‌ی نجاسات

۱. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ الْهَاشِمِيَّ الْخُرَاسَانِيَّ عَنِ النَّجَاسَاتِ، فَقَالَ: كُلُّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ أَكْلَهُ أَوْ شَرْبَهُ فَهُوَ نَجَسٌ، قُلْتُ: لِمَ ذَا؟ قَالَ: لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾.

ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: از منصور هاشمی خراسانی درباره‌ی نجاسات پرسیدم، پس فرمود: هر چیزی که خداوند خوردن یا آشامیدنش را حرام کرده، نجس است، گفتم: به چه دلیل؟! فرمود: به دلیل سخن او که فرموده است: «و چیزهای پاک را برایشان حلال و چیزهای ناپاک را بر آنان حرام می‌کند».

۲. أَخْبَرَنَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ السَّمَرَقَنْدِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ الْخُنْزِيرِ فَمَكَثَ سَاعَةً لَا يُجِيبُنِي ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا الرَّجْسُ لَحْمُ الْخُنْزِيرِ لَا شَعْرُهُ وَلَا جِلْدُهُ! قُلْتُ: أَلَيْسَ جِلْدُهُ مُلْتَصِفًا بِلَحْمِهِ؟ قَالَ: بَلَى وَلَكِنْ يَطْهَرُ بِالِدِّبَاحِ، ثُمَّ قَالَ: مَا بَقِيَ مِنَ الْإِسْلَامِ شَيْءٌ إِلَّا وَقَدْ بَدَّلُوهُ!

ترجمه‌ی گفتار:

ابو ابراهیم سمرقندی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی (نجاست) خوک پرسیدم، پس ساعتی درنگ کرد و پاسخم را نداد، سپس فرمود: تنها گوشت خوک نجس است، نه موی آن و نه پوستش! گفتم: آیا پوستش به گوشتش چسبیده نیست؟ فرمود: چرا، ولی با دباغی پاک می‌شود، سپس فرمود: چیزی از اسلام بر جای نمانده است مگر اینکه تغییرش داده‌اند!

۱. الأعراف / ۱۵۷

آنان از بشر هستند؟! فرمود: آری، ولی آنان با خداوند چیزی را شریک ساخته‌اند که برای آن حجتی نازل نکرده است، پس آنان را تحقیر نموده و بدترین جانوران قرار داده و فرموده است: «آنان مانند چهارپایانند، بلکه آنان گمراه‌ترند» و فرموده است: «این گونه خداوند پلیدی را بر کسانی قرار می‌دهد که ایمان نمی‌آورند!». گفتیم: پس اگر یک یهودی یا نصرانی از کاسه‌ی من آشامید، بر عهده‌ی من است که کاسه‌ام را بشویم؟ فرمود: نه!

۶. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ الطَّبْرِيُّ، قَالَ: مَرَّ الْمَنْصُورُ عَلَى تِمْنَالٍ لِبَعْضِ أُمَّةِ الْجُورِ قَدْ نُصِبَ فِي شَارِعٍ فَمَسَّهُ بِيَدِهِ لِيَذْلَنَا عَلَيْهِ وَقَالَ: مَنْ مَثَلٍ تِمْنَالًا مِثْلَ هَذَا فَقَدْ أَشْرَكَ، ثُمَّ دَخَلَ مَسْجِدًا لِيُصَلِّيَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ فِي الصَّلَاةِ ذَكَرَ شَيْئًا فَأَنْصَرَفَ حَتَّى غَسَلَ يَدَهُ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: إِنِّي ذَكَرْتُ أَنَّي مَسَسْتُ رَجَسًا مِنَ الْأَوْثَانِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَغْسِلَ يَدِي، ثُمَّ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ، فَلَمَّا فَرِغَ مِنْهَا أَقْبَلَ عَلَيْنَا وَقَالَ: إِنَّ الْمُسْتَوْدَ الْعَجَلِيَّ تَنَصَّرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ، فَبَعَثُوا بِهِ إِلَى عَلِيٍّ، فَاسْتَتَابَهُ وَهُوَ يُرِيدُ الصَّلَاةَ فَأَبَى عَلَيْهِ، فَقَالَ عَلِيٌّ: إِنِّي أَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَيْكَ، فَقَالَ الْمُسْتَوْدُ: وَأَنَا أَسْتَعِينُ الْمَسِيحَ عَلَيْكَ، فَأَهْوَى عَلِيٌّ بِيَدِهِ إِلَى عُنُقِهِ فَإِذَا هُوَ بِصَلِيبٍ فَقَطَعَهَا، فَلَمَّا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ قَدَّمَ رَجُلًا وَذَهَبَ، ثُمَّ أَخْبَرَ النَّاسَ أَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ لِحَدِيثٍ أَحَدُهُ، لَكِنَّهُ مَسَّ هَذِهِ الْأَنْجَاسَ فَأَحَبَّ أَنْ يُحَدِّثَ مِنْهَا وَضُوءًا، قُلْنَا: وَمَا فَعَلَ بِالْمُسْتَوْدِ؟ قَالَ: قَتَلَهُ فَطَلَبَتِ النَّصَارَى جِيْفَتَهُ بِثَلَاثِينَ أَلْفًا فَأَبَى عَلِيٌّ وَأَحْرَقَهُ.

ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن حبيب طبری ما را خبر داد، گفت: منصور بر مجسمه‌ی یکی از امامان جور که در خیابانی نصب شده بود گذشت، پس آن را با دستش لمس کرد تا به ما نشانش دهد و فرمود: هر کس مجسمه‌ای مانند این بسازد مشرک شده است، سپس به مسجدی درآمد تا نماز گزارد، پس چون خواست وارد نماز شود چیزی را به یاد آورد، پس برگشت تا اینکه دستش را شست، سپس بازآمد پس فرمود: من به یاد آوردم که نجاستی از بت‌ها را لمس کردم، پس خواستم که دستم را بشویم، سپس به نماز وارد شد، پس چون از آن فراغت یافت به ما روی کرد و فرمود: مستورد عجل‌ی پس از اسلامش مسیحی شد، پس او را به نزد علی فرستادند، پس در حالی که راهی نماز بود از او خواست که توبه کند، ولی سر باز زد، پس علی فرمود: من از خداوند بر ضدّ تو یاری می‌خواهم، پس مستورد گفت: من از مسیح بر ضدّ تو یاری می‌خواهم، پس علی دستش را به گردن او برد، پس صلیبی را یافت، پس آن را پاره کرد، پس چون به نماز درآمد مردی را پیش کرد و خود رفت، سپس مردم را خبر داد که این کار را به خاطر حدیثی که از او سر زده باشد انجام نداد، بلکه این نجاست‌ها را لمس کرد، پس خواست که وضوی خود را از آن‌ها تازه کند، گفتیم: با مستورد چه کرد؟ فرمود: او را کشت، پس مسیحیان جسد او را به سی هزار (سکه) مطالبه کردند، ولی علی سر باز زد و آن را سوزاند.

شرح گفتار:

برای خواندن شرح‌هایی بر این گفتارهای نورانی، به پرسش‌ها و پاسخ‌های ۱۶۲، ۲۲۵ و ۲۶۳ مراجعه کنید.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصوم‌ها شیخ خراسانی



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصوم‌ها شیخ خراسانی حفظه الله تعالى



صفحه نخست پایگاه

صفحه استاذ امرایک

صفحه کانال تلگرام پایگاه

صفحه فیسبوک پایگاه

لینک مطلب فوق

* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.